

## قاعده «لکل قوم نکاح»

رضا پورمحمدی\*<sup>۱</sup>

علی پورمحمدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

### چکیده

رابطه «زوجیت» یکی از وضعیت‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود که حقوق و تکالیف متعددی بر آن مترتب است. اما نظام‌های حقوقی در رابطه با شرایط و موانع ازدواج صحیح، اتفاق نظر ندارند. این اختلاف در قوانین موجب طرح این پرسش اساسی است: موضع حقوق اسلامی نسبت به ازدواج غیرمسلمانان چیست؟ آیا حقوق اسلامی صرفاً ازدواجی را صحیح قلمداد می‌کند که مطابق با موازین شرع اسلام منعقد شده است؟ در نتیجه ازدواج‌های اهل کتاب یا ازدواج‌های مطابق با قوانین نظام‌های حقوقی معاصر، باطل و بی‌اثر خواهد بود. نگارندگان در مقاله حاضر به اثبات این مدعا خواهند پرداخت که در دکترین حقوق اسلامی، ازدواج غیرمسلمانان - مشروط بر اینکه ازدواج ایشان مطابق با شریعت و قوانین خودشان، صحیح واقع شده باشد - صحیح بوده و کلیه آثار ازدواج صحیح، از جمله برقراری رابطه توارث، طهارت ولد، حرمت خواستگاری از زوجه غیرمسلمانان و زنا محصنه قلمداد شدن زنا او، بر چنین ازدواج‌هایی مترتب خواهد شد و در این رابطه، فرقی میان ازدواج اهل کتاب یا ازدواج‌هایی که مطابق با نظام‌های حقوقی معاصر منعقد شده‌اند، وجود ندارد. نگارندگان ادعای خویش را ذیل قاعده «لکل قوم نکاح» ارائه می‌کنند. مستند اصلی ایشان در اثبات این ادعا، روایات متعدد در منابع فقه شیعه، سیره عقلا و برخی از آیات قرآن کریم است.

### کلیدواژه‌ها

ازدواج، غیرمسلمانان، طلاق، اسلام، قانون انگلستان.

---

۱. (نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران  
r\_pourmohammadi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران  
ali.pourmohammadi@ut.ac.ir

## مقدمه

رابطه «زوجیت» یکی از وضعیت‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود که حقوق و تکالیف متعددی بر آن مترتب است. از این رو، فقها در کتب فقهی ذیل «کتاب النکاح» مفصلاً به بیان احکام و شرایط ازدواج صحیح و معتبر پرداخته‌اند. هرچند آنچه محور مباحث فقهی بوده است، «ازدواج مسلمانان» است، اما با در نظر گرفتن برخی مبانی فقهی - کلامی، مانند «اشتراک احکام» یا «تکلیف کفار به فروع» (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ج ۲، ص ۷۱۴؛ حلی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۸)، این احتمال می‌رود که حقوق اسلامی، حتی برای غیرمسلمانان نیز، صرفاً ازدواجی را معتبر می‌داند که با موازین اسلام تطابق دارد؛ لذا نکاح مسیحیان هرچند در آن کلیه آداب و تشریفات دین خودشان رعایت شده باشد، لغو و فاقد هر اثری خواهد بود. همچنین است ازدواج تابعین نظام‌های حقوقی غیراسلامی که نکاح آنها علاوه بر اینکه مطابق موازین اسلامی نیست، ممکن است مطابق هیچ یک از ادیان الهی نیز «ازدواج صحیح» شناخته نشود. برای مثال، نظام حقوقی فرانسه نهادهایی را به عنوان «ازدواج» به رسمیت می‌شناسد که اساساً در حقوق اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شوند، مانند نهاد «ازدواج مدنی»<sup>۱</sup> (نهاد مذکور را نه مطابق با حقوق اسلام و نه هیچ‌یک از ادیان الهی نمی‌توان «ازدواج صحیح» قلمداد کرد. حال این سؤال وجود دارد که در تنظیم روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانانی که ازدواج و طلاق آنها نه مطابق با قوانین اسلام است و نه قوانین هیچ‌یک از ادیان الهی، چه باید کرد؟

برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، در دکترین فقه اسلامی ازدواج غیرمسلمانان - اگر مطابق موازین قوم خودشان صحیح منعقد شده باشد - معتبر و صحیح شناخته شده است و کلیه آثار نکاح صحیح بر آن مترتب می‌گردد. در واقع شارع اسلام جهت تنظیم روابط مدنی مسلمانان با غیرمسلمانان قوانین مشخصی را وضع کرده است که می‌توان آنها را ذیل قاعده «لکل قوم نکاح» جمع‌آوری کرد. در مقاله حاضر، درصدد تبیین مفاد قاعده مذکور، مستندات فقهی و ابعاد فقهی و حقوقی آن هستیم. این مقاله در چهار بخش اصلی سامان یافته است؛

## 1. Cohabitation

در بخش اول به تبیین مفاد قاعده «لکل قوم نکاح»، جایگاه آن و همچنین مفاد حکم مندرج در قاعده خواهیم پرداخت؛ پس از تبیین این بخش، مستندات فقهی قاعده مورد مطالعه قرار خواهد گرفت؛ در بخش سوم نیز، میزان دلالت مستندات فقهی قاعده و حدود و ثغور قاعده «لکل قوم نکاح» را بررسی خواهیم کرد و در بخش آخر، آثار پذیرش قاعده «لکل قوم نکاح» در ابواب مختلف فقهی شناسایی می‌گردد.

## مفهوم‌شناسی مصطلحات

### ۱. قوم

واژه «قَوْم» اسم جمع و در لغت به معنای «گروهی از مردان» است که شامل زنان نمی‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۲۴؛ خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۵۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۵۲۰). با توجه به سخنان و دیدگاه واژه‌شناسان، این نتیجه به دست می‌آید که واژه «قوم» هرچند در اصل به معنای گروه مردان است، به تبع مردان، زنان و فرزندان آن مردان را نیز شامل می‌شود (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۵۷؛ جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۰۱۶).

### ۲. نکاح

واژه «نِکاح» مصدر یا اسم مصدری است که نسبت به معنای لغوی آن، چهار احتمال وجود دارد: عقد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۰۵؛ ک: نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۶، ص ۹)؛ آمیزش جنسی و مواقعه (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ر. ک. عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۷)؛ مشترک لفظی بین عقد و مواقعه (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۲۴)؛ مطلق اختلاط (همان‌جا). با بررسی آیات و روایات، ملاحظه می‌شود که واژه «نکاح» در همه معانی مذکور استعمال شده است. اما این سؤال وجود دارد: معنای حقیقی، کدام یک از این معانی می‌باشد؟ یعنی واژه «نکاح» در کدام یک از معانی فوق با اتکا به قرینه و در کدام یک بدون قرینه به کار رفته است؟ واقعیت این است که ماده «نکح» و مشتقات آن در قرآن کریم ۲۳ مرتبه به کار رفته

است، ولی همواره به معنای عقد (احتمال اول) استعمال شده است. همچنین در منابع روایی امامیه، طبق استقرای نگارندگان، غالباً در همان معنای عقد استعمال شده است.

### مفاد قاعده «لکل قوم نکاح»

مفاد اجمالی این قاعده، همان‌طورکه در عبارات فقها بیان شده، عبارت از این است که مسلمانان در تنظیم روابط خود با غیرمسلمانان باید نکاح آنها را معتبر بدانند، مشروط بر اینکه نکاح غیرمسلمانان مطابق با شریعت خودشان صحیح واقع شده باشد (حلی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۴۸ و ۶۵۱؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۵۹؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۹۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۸۸؛ سند، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۸۵؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۴). برای مثال، زرتشتیان ازدواج با امهات و اخوات را جائز می‌دانند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲؛ نیز ر.ک: مظاهری، ۱۳۷۳؛ افخمی و خسروی، ۱۳۹۶؛ کتابی، ۱۳۷۹). حال اگر شخصی زرتشتی اقدام به چنین ازدواجی کند و شرایط را طبق مذهب خویش رعایت نماید، ازدواج او در حکم ازدواج صحیح بلکه حقیقتاً صحیح است. علامه حلی در این باره می‌نویسد: «اگر اهل کتاب با شخصی بت‌پرست ازدواج کرد یا برعکس آن، نکاح فسخ نمی‌شود» (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸). محقق کرکی در شرح عبارت علامه می‌نویسد: همان‌طورکه گفته شد، ازدواج کفار صحیح است و هیچ مانعی از صحیح دانستن آن وجود ندارد و اینکه علامه حلی فرمودند: «ازدواج کفار فسخ نمی‌شود» و فرمودند که «ازدواج کفار صحیح است»، از باب تفنّن در عبارت است [و الاّ او نیز ازدواج کفار را صحیح می‌داند] (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۹۵).

### ۱. جایگاه قاعده در ادبیات فقه

اصل و مفاد قاعده «لکل قوم نکاح» در روایات متعددی وارد شده است و تطبیقات آن در بسیاری از فروع فقهی قابل ردیابی است. اما ظاهراً این پیش‌فرض برای مؤلفان کتب قواعد فقهیه وجود داشته است که قاعده مستقلی با عنوان قاعده «لکل قوم نکاح» وجود ندارد؛ بلکه مفاد این قاعده از تطبیقات قاعده «الزام» می‌باشد. از این رو، قاعده «لکل قوم نکاح» طبق استقرای نگارندگان در هیچ‌یک از کتب قواعد فقهیه به عنوان قاعده‌ای مستقل مورد مطالعه

قرار نگرفته است (برای نمونه ر. ک. بجنوردی، ۱۳۷۷؛ علی بهبهانی، ۱۴۰۵ ق؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ ق؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۳۶ ق؛ سند، ۱۴۳۲ ق؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰)؛ حال آنکه این دو قاعده هرچند هر دو حکم واقعی ثانوی محسوب می‌شوند، ماهیتاً متفاوت‌اند. در ادامه به برخی از این تفاوت‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱. از ظاهر مستندات روایی قاعده الزام چنین برمی‌آید که جنبه قضایی این قاعده بر جنبه مدنیت آن غلبه دارد (برای ملاحظه این روایات ر. ک. حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۲، ص ۷۲ و ج ۲۶، ص ۱۵۷، حدیث ۱، ۲، ۶)؛ یعنی قاعده مذکور بیشتر درصدد حل تعارض قوانین میان شیعیان و اهل سنت (یا اهل ادیان دیگر) است و در مواردی که اساساً تعارضی در کار نیست، قاعده مذکور موضوعیت پیدا نمی‌کند. تعریف قاعده الزام به «اقرار غیر الإمامی علی مذهب» توسط برخی از فقها (سیستانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۵۵) یا استناد ایشان به قاعده «اقرار» (برای تقریر دلیل اقرار ر. ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ص ۳۵؛ محقق داماد، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳) به عنوان مستند قاعده «الزام»، این احتمال را تقویت می‌کند که درمنظر ایشان نیز، قاعده «الزام» بیشتر جنبه قضایی دارد. درحالی‌که قاعده «لکل قوم نکاح» روح مدنی دارد و اساساً در مستندات روایی آن بحث از تعارض قوانین نیست؛ بلکه این روایات بیشتر درصدد ارائه قاعده‌ای کلی جهت تنظیم روابط مدنی مسلمانان با غیرمسلمانان می‌باشد. دقیقاً به همین دلیل است که بسیاری از فقها لوازم و مثبتات قاعده الزام را ثابت ندانسته‌اند؛ حال آنکه به لوازم تصحیح ازدواج کفار ملتزم‌اند. اگر قاعده «لکل قوم نکاح» از تطبیقات قاعده «الزام» می‌بود، همانا نباید در نتیجه و آثار از یکدیگر تخلف می‌کردند.

۲. فارغ از تفاوت ماهوی، که بیان آن گذشت، موضوع قاعده الزام صرفاً مخالفت شیعیان با اهل سنت شناخته شده است و عده‌ای آن را به مخالفت میان مذاهب اهل سنت به یکدیگر نیز تسری داده‌اند؛ اما بسیار نادرند افرادی که توانسته‌اند قاعده را به مخالفت تشیع با اهل کتاب نیز تسری دهند. محقق بجنوردی به‌طور صریح، چنین شمولی را نفی می‌کند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۴؛ برای ملاحظه دیدگاه مخالف ر. ک. صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۸۹). این در حالی است که اساساً مورد روایات قاعده «لکل قوم نکاح» مخالفت مسلمانان با اهل کتاب است و برخی آن را به مخالفت با هر فرقه و نحله‌ای، ولو اهل کتاب

نباشند نیز، تسری داده‌اند (سند، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۸۵) و لذا موضوع قاعده «لکل قوم نکاح» از این جهت گسترده‌تر است. از جهت دیگر، موضوع قاعده «لکل قوم نکاح» صرفاً ناظر به معتبر دانستن نکاح و اوامر مترتب بر آن، مانند طلاق، طهارت‌ولد و امثال آن است، اما موضوع قاعده «الزام» گستره بیشتری دارد و غالب، بلکه کلیه اعمال حقوقی مثل وصیت، هبه و ارث را شامل می‌شود (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸).

## ۲. ماهیت حکم مندرج در قاعده

مطلب دیگری که باید راجع به مفاد قاعده «لکل قوم نکاح» مورد توجه قرار گیرد، ماهیت حکم مندرج در قاعده مذکور است. قاعده مذکور افاده حکم ظاهری می‌کند یا حکم واقعی ثانوی؟ شیخ حسن کاشف الغطاء در تأیید احتمال اول آورده است: «طلاق مخالفین در حقشان نافذ است؛ هرچند نزد ما و در واقع فاسد باشد، لکن این فساد و بطلان منافاتی با حکم به صحت نسبت به ما ندارد. به این معنا که زن طلاق داده شده هرچند در زوجیت مرد سنی باقی است، اما در عین حال بر او حرام و بر ما حلال است» (حلی، بی‌تا، ص ۲۷۷؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۲۶۶ و ج ۴۱، ص ۲۶۴؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۳۰). در مقابل برخی از فقها مفاد قاعده را از سنخ احکام واقعی ثانوی دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۶، ص ۲۳۰). در این صورت، هیچ تفاوتی میان ازدواج صحیح در شریعت اسلام و ازدواجی که مطابق با معیارهای اقوام دیگر صحیح واقع شده است، وجود نخواهد داشت. محقق خویی در این باره چنین می‌نویسد: این ازدواج‌ها (ازدواج غیرمسلمانان) حقیقتاً صحیح است؛ زیرا اگر کسی به عقدی که دیگران آن را باطل می‌دانند و میان خودشان صحیح است، با زنی ازدواج کرد، به بطلان آن ازدواج حکم نمی‌شود و باید آثار زوجیت بر آن بار شود (همان‌جا). در صورت اخیر، کلیه آثار نکاح صحیح، از جمله برقراری رابطه توارث، طهارت‌ولد، حرمت خواستگاری از زوجه کافر و زنا، محصنه قلمداد شدن زنا، او، بر ازدواج غیرمسلمانان مترتب خواهد شد. هرچند در رابطه با ماهیت قاعده «لکل قوم نکاح»، اظهار نظر چندانی از سوی فقها صورت نگرفته است، با پذیرش مثبتات و لوازم این قاعده در ابواب مختلف فقهی، به نظر می‌رسد ایشان مفاد قاعده را از سنخ احکام واقعی ثانوی می‌دانند (برای نمونه ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۰۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۸۸؛ حلی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶۰؛ همو، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۸؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۴؛ تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۹۶).

## مستندات فقهی قاعده

### روایات

در دیدگاه فقها مهم‌ترین پشتوانه قاعده «لکل قوم نکاح» روایات است. ما روایات را در دو گروه قرار داده‌ایم؛ گروه اول، روایات اصلی و محوری قاعده «لکل قوم نکاح» هستند که از جهت مضمون به یکدیگر شبیه‌اند و به‌طور مستقیم بر مفاد این قاعده دلالت می‌کنند. گروه دوم، روایات فرعی و تکمیلی‌اند که از جهت مفاد، مختلف‌اند و دلالت مستقیمی بر قاعده ندارند، اما می‌توان به اطلاعات و عمومات آنها در تصحیح این قاعده بهره جست.

### ۱. روایات اصلی و محوری

الف. به سند صحیح نقل شده است که عبدالله بن سنان نقل می‌کند که مردی در نزد امام صادق<sup>(ع)</sup>، به شخصی زرتشتی تهمت زنا زد. امام<sup>(ع)</sup> او را از تهمت زدن بازداشتند. آن مرد (در مقام توجیه عمل خود) گفت که همانا آن مرد زرتشتی با مادر و خواهر خود ازدواج می‌کند. امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: بله؛ این مطلب که زرتشتیان با خواهر و مادر خود ازدواج می‌کنند، صحیح است؛ اما آن عمل در دین خودشان ازدواج صحیحی است (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۵، ص ۸۰ و ج ۲۱، ص ۱۹۹).

ب. به سند صحیح نقل شده است که ابوالحسن حذا چنین نقل می‌کند: خدمت امام صادق<sup>(ع)</sup> رسیدم. امام<sup>(ع)</sup> از من پرسیدند که غریم تو (به معنای خصم یا بدهکار) چه می‌کند؟ عرض کردم: او فرزند زنی زناکار است. امام صادق<sup>(ع)</sup> نگاه تندی به من کردند (کنایه از اینکه امام<sup>(ع)</sup> بسیار ناراحت شدند). سپس راوی در مقام توجیه گفتار خود به امام<sup>(ع)</sup> عرض می‌کند: فدایتان شوم، همانا او فردی زرتشتی است، مادر او خواهرش است (کنایه از اینکه او زنازاده است). امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: آیا آن ازدواج در دین خودشان نکاح محسوب نمی‌شود؟ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۸، ص ۱۷۴).

ج. به سند موثق نقل شده است که ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: رسول خدا<sup>(ص)</sup> از اینکه به کنیزان گفته شود: ای دختر کذا و کذا (کنایه از دختر حرام، دختر زنا)، نهی فرمودند؛ زیرا هر قومی نکاح مخصوص به خود دارد که آن را نکاح مشروعی می‌پندارد (همان، ج ۲۱، ص ۲۰۰).

د. به سند موثق نقل شده است که ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: هر قومی که ازدواج را از زنا تشخیص می‌دهد، پس نکاح آنها صحیح است (همان، ج ۱۵، ص ۸۰ و ج ۲۱، ص ۲۰۰).

هـ. به سند ضعیف (مرسل) نقل شده است که اسحاق بن عمار صیرفی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: مال ناصبی و هر آنچه را که او مالک است، برای تو حلال می‌باشد، مگر همسر ناصبی که بر شما حلال نیست. همانا نکاح اهل شرک (که ناصبی یکی از مصادیق آن است) صحیح می‌باشد. به این دلیل که رسول خدا (ص) فرمود: به اهل شرک فحش ندهید و زنازاده نگوئید؛ زیرا برای هر قومی نکاحی است (همان، ج ۱۵، ص ۸۰ و ج ۱۷، ص ۲۹۹).

و. به سند ضعیف نقل شده است که عمرو بن نعمان جعفی نقل می‌کند که برای امام صادق (ع) دوستی بود که هر جا امام (ع) می‌رفتند، او نیز از امام (ع) جدا نمی‌شد. روزی در بازار کفش‌دوزان به همراه آن حضرت بود و پشت سر خود یک غلام سندی (منسوب به سند که از بلاد هند است) به همراه داشت. آن مرد سه بار برگشت و نگاه کرد ولی غلام را ندید. در بار چهارم که نظر انداخت، از سر ناراحتی گفت: کجایی تو، مادر فلان (کنایه از زنازاده). عمرو بن نعمان جعفی می‌گوید با شنیدن این سخن امام صادق (ع) دست خود را بلند کرد و پیشانی خویش را در دستان گرفت و سپس فرمود: سبحان الله! تو به مادرش تهمت می‌زنی؟ من تاکنون می‌پنداشتم که تو از پارسایی بهره‌ای داری، اما اکنون می‌بینم که تو را هیچ بهره‌ای از پارسایی نیست. عمرو بن نعمان جعفی می‌گوید: دیگر هیچ‌گاه ندیدم که آن مرد همراه امام صادق (ع) حرکت کند تا آنکه مرگ میان آنان جدایی انداخت (حر عاملی، ۱۴۱۶، ق، ج ۱۶، ص ۳۶).

ز. شیخ کلینی پس از نقل روایت قبل می‌فرماید: در روایت دیگری آمده است: برای هر امتی نکاح و ازدواجی است که به وسیله آن از زنا خودداری کنند. وی به همین مقدار بسنده کرده است و سندی برای روایت مذکور نمی‌آورد (همان، ص ۳۷). این روایت هرچند به سبب عدم اتصال به معصوم (ع) و اساساً فاقد سند بودن معتبر نیست، اما مضمون آن کاملاً موافق با روایت ابوبصیر (روایت چهارم) می‌باشد.

- بررسی سندی روایات اصلی و محوری: سند روایات ۱، ۲، ۳ و ۴ صحیح یا در حکم صحیح می‌باشد و همین مقدار جهت اثبات مفاد قاعده «لکل قوم نکاح» کافی است. در رابطه با سند روایات ۵، ۶ و ۷، باید گفت که هرچند اسناد روایات مذکور طبق قواعد رجالی ضعیف



شناخته می‌شوند، ولی بنابر مبنای آنان که در اعتبار احادیث، موثوق الصدوری (برای نمونه ر.ک. انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۱؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۵۲۳؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۳؛ روحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۰، ص ۳۵۱) یا مظنون الصدوری می‌باشند (برای نمونه ر.ک. بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۷۰۲؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۶؛ قزوینی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۲؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۱۲۴)، می‌توان این روایات را نیز معتبر دانست؛ زیرا با در نظر گرفتن روایات صحیح همین باب، روایات میراث مجوس، استدامه ازدواج کفار، سیره عقلا و متشرعه؛ به این اطمینان عرفی یا ظن قوی دست پیدا خواهیم کرد که روایات ۵، ۶ و ۷ نیز از معصوم(ع) صادر شده‌اند. البته ممکن است کسی ادعای عمل مشهور را نسبت به این روایات داشته باشد که به نظر ما، ادعای صحیحی نیست؛ زیرا عمل مشهور به خصوص روایات ۵، ۶ و ۷ ثابت نیست؛ هرچند نسبت به اصل مفاد قاعده «لکل قوم نکاح» ثابت است.

- بررسی دلالتی روایات اصلی و محوری: اما از مجموع روایات، چند مسئله قابل برداشت است: الف. هیچ‌یک از روایات - مانند روایات قاعده الزام - ناظر به حل تعارض قوانین شیعه و سنی نیستند و اساساً تعارضی در کار نیست؛ بلکه امام(ع) صرفاً به این مسئله اشاره می‌فرماید که هر قومی را ازدواجی است و آن ازدواج را باید محترم بشمارید، هرچند مطابق با شریعت شما آن ازدواج باطل است.

ب. در روایات ۱، ۳ و ۵ با «فاء» تعلیل مواجهه هستیم: فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا. این «فاء» از سنخ «فاء» در عبارت «علیک بالصدق فإنه منجاة من الشرور» و ظاهر در علیت مدخول فاء برای ما قبل است (ر.ک. صبان، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۱۵؛ بابتی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۴۵). در روایات ۲ و ۶ نیز، هرچند از ادات تعلیل استفاده نشده است، سیاق روایت دلالت واضحی بر تعلیل دارد و از همه مهم‌تر آنکه در روایات ۴ و ۷، به معیار و ضابطه تصحیح ازدواج غیرمسلمانان تصریح شده است. بنابراین می‌توان از مجموع روایات اصلی برداشت نوعی تعلیل کرد مبنی بر اینکه هرگاه ازدواج قومی مطابق با موازین و قواعد میان خودشان صحیح تلقی شود، نباید آن را زنا تلقی کرد. همچنین اگر میان آن قوم، آن ازدواج را صحیح نداند، پس می‌توان آن را زنا به حساب آورد (برای مطالعه در رابطه با مفهوم تعلیل ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۴۰؛ محقق داماد و دیگران، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۲۵).

ج. مورد روایات عبارت است از ازدواج مجوس (روایت ۱ و ۲)، ازدواج اهل شرک و ناصبی (روایت ۵) و ازدواج غیرمسلمانان اهل هند (روایت ۶). مورد برخی از روایات (روایت ۳) نیز مبهم و در برخی دیگر (روایت ۴ و ۷) تصریح به عمومیت شده است. از تنوع مورد روایات و همچنین تعلیل مستفاد از روایات، می‌توان به این نتیجه رسید: موضوع قاعده «لکل قوم نکاح» عام است و اختصاص به مذهب یا فرقه خاصی ندارد.

د. مطابق با روایت چهارم، معیار و ملاک تمییز نکاح از زنا این است که آن قوم باید میان خودشان زنا را از نکاح تمییز دهند. لذا اگر قومی وجود دارد که اساساً میان آنها تفاوتی بین زنا و نکاح – هرچند از حیث اعتقادی – وجود ندارد، نکاح آن قوم صحیح نخواهد بود. این مناسبت با تصحیح ازدواج‌های اعراب جاهلیت نیز کاملاً مطابقت دارد؛ زیرا عرب جاهلیت هرچند متصف به شریعت خاصی نمی‌شده، میان نکاح و زنا مرز قائل بوده است (آلوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ترمذی، بی‌تا، ص ۳۸؛ علی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۵۲۹ و ۵۳۰) و وجود تعبیری چون بغا، زنا، سفاح، و فجور نشان می‌دهد که عرب رابطه مشروع را غیر از رابطه نامشروع می‌دانسته است. البته نکاحی که عرب جاهلی بدان باور داشته، با نکاحی که امروز برای ما مأنوس است، متفاوت می‌باشد (ر. ک. ذیل دلیل سیره عقلا).

هـ. نباید این توهم ایجاد گردد که قاعده «لکل قوم نکاح» دلالت بر تصحیح ازدواج‌های سفید، ازدواج همجنس‌گرایان یا حتی ازدواج با اشیا و حیوانات می‌گردد. این توهم کاملاً مردود است؛ زیرا اولاً، برخی از این موارد، مانند ازدواج با اشیا و حیوانات، اساساً در هیچ نظام حقوقی ازدواجی شناخته نمی‌شوند (Goldfeder, 2017) و اساساً آنچه گاهی در اخبار شنیده می‌شود، مزاحی بیش نیست. اما در رابطه با ازدواج‌های سفید، باید گفت که اطلاق عنوان ازدواج بر این نوع رابطه اجتماعی کاملاً مجازی و از سنخ عبارت «فلانی با شغلش ازدواج کرده است» می‌باشد. لذا هیچ‌یک از آثار ازدواج، از جمله قوانین مالیاتی یا توارث و برخی احکام دیگر در کشورهای غربی بر این ازدواج‌ها مترتب نخواهد بود. همچنین در منابع رسمی، مانند فرم‌های استخدام، در وضعیت تأهل این اشخاص «مجرد»<sup>۱</sup> یا «غیرمتاهل»<sup>۲</sup>

1. Single

2. not-Marride

نوشته می‌شود. ثانیاً، با فرض اینکه همه این موارد حقیقتاً ازدواج شناخته شوند، عبارت «نکاح» در قاعده «لکل قوم نکاح»، منصرف به ازدواج میان دو جنس مخالف از انسان است؛ از این رو، ازدواج افراد همجنس ولو در کلیه نظام‌های حقوقی معتبر شناخته شود، نزد ما معتبر نخواهد بود.

## ۲. روایات میراث مجوس

در حدیث مرفوعی از سکونی نقل شده است: «همانا [امام] علی (ع) برای زرتشتیانی که با مادر یا خواهر خود ازدواج کرده بودند، از دو جهت ارث می‌گذاشت؛ از جهت اینکه [متوفی] مادر آن شخص بوده است و از آن جهت که [متوفی] همسر آن شخص بوه است». بعضی برآنند که به هر نوع نسبی ارث می‌برند، خواه صحیح باشد و خواه فاسد (مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۶۹۹؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ عتکی بزار، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۶۶؛ نووی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۹۷؛ روح‌الله خمینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۷۷؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۲۵). ناگفته پیداست که ارث بردن از آن جهت که شخص زوجه بوده است، کاشف از صحت ازدواج می‌باشد. موضوع این روایات ناظر به میراث زرتشتیان می‌باشد، اما زرتشتی بودن موضوعیت ندارد، بلکه هر قومی که ازدواج آنها صحیح باشد، رابطه توارث نیز مترتب خواهد شد.

## ۳. روایات استدامه تزویج کفار بعد از اسلام

در روایات متعددی از ائمه (ع) این سوال پرسیده شده است که اگر کافری اسلام آورد، باید دوباره با همسر خود ازدواج کند یا نیازی به ازدواج جدید نیست و همان ازدواج سابق صحیح خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۰، ص ۵۴۰). این سوال از آنجا ناشی می‌شود که عرب در جاهلیت، برای انجام ازدواج از چارچوب و روش دینی خاصی پیروی نمی‌کرد؛ زیرا در آن دوران، ازدواج یک عقد مدنی محض (به سادگی بیع) به شمار می‌آمد (فوزی، ۱۹۸۳ م، صص ۴۳ - ۵۴) و آنچه امروزه در برگزاری عقد ازدواج به‌عنوان یک چارچوب شرعی، معمول و معهود است، در جاهلیت وجود نداشت (ترمانینی، بی‌تا، ص ۸۶). برای مثال، طبق

اسناد تاریخی در رابطه با ازدواج در عصر جاهلی، باید گفت که اساساً رضایت زن هیچ نقشی نداشت و همین که ولی (پدر، برادر یا عمو) قبول می‌کرد، برای وقوع رابطهٔ زوجیت کافی بود (همان، ص ۱۴۲؛ علی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۵۳۱؛ فروخ، ۱۹۸۴ م، ص ۱۵۶؛ فوزی، ۱۹۸۳ م، ص ۴۵).

بدون شک، چنین ازدواجی از منظر شریعت اسلام باطل است، اما با وجود این، ائمه (ع) نسبت به وضعیت چنین ازدواجی پس از اسلام آوردن زوجین، فرموده‌اند: «هُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا الْأَوَّلِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۰، ص ۵۴۲). در نتیجه آن مرد و زنی که مسلمان شده‌اند، بر همان ازدواج اول (که در زمان کفر منعقد شده است) می‌باشند و نیازی به ازدواج جدید نیست. برخی فقها نیز در این باره فرموده‌اند: ازدواج کفار با اسلام آوردن به حال خود باقی می‌ماند (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۱۷۳؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۳۴۲). با در نظر گرفتن روایات استدامهٔ نکاح کفار و انضمام آن به روایات «لکل قوم نکاح»، این اطمینان عرفی برای ما حاصل می‌شود که شارع اسلام، ازدواج غیرمسلمان را معتبر می‌داند.

#### ۴. روایات قاعده الزام

یکی از ادله‌ای که می‌توان در اعتبار قاعدهٔ «لکل قوم نکاح» بدان متوسل شد، روایات قاعدهٔ الزام است. برای مثال، به سند ضعیف نقل شده است که عبدالله بن طاووس به محضر امام رضا<sup>(ع)</sup> چنین عرض می‌کند: از جدِّ شما امام صادق<sup>(ع)</sup> روایت شده است که از زن‌هایی که سه طلاقه شده‌اند، در یک مجلس بپرهیزید؛ یعنی نمی‌توان با آنها ازدواج نمود؛ چراکه آنها صاحبان شوهر هستند. حضرت<sup>(ع)</sup> در پاسخ می‌فرمایند: آنچه جد ما فرموده است، مربوط به اخوان شماسست نه اهل سنت. بعد امام<sup>(ع)</sup> در بیان قاعده‌ای کلی می‌فرمایند: «إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ: هرکسی که دینی را پذیرفت، ملزم است احکام آن دین را نیز بپذیرد» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۲، ص ۷۵).

این روایت هرچند به سند معتبر نقل نشده است، مشهور فقها بدان استناد و عمل کرده‌اند؛ لذا روایت مذکور قابل اعتماد خواهد بود.

همچنین نقل شده است: «قال (عليه السلام): مَنْ كَانَ يَدِينُ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ» (همان، ج ۲۲، ص ۷۴) و «يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۴۸).

درواقع روایات نسبت به قاعده الزام بسیار زیاد است؛ در این حد که شاید بتوان نسبت به مفاد اصل آن ادعای تواتر معنوی نمود. این روایات هرچند طبق تقریر ما، اخص از مدعا هستند و صرفاً ناظر به فرض تعارض قوانین می‌باشند، با انضمام آنها به روایات «لکل قوم نکاح»، موجب حصول این اطمینان عرفی می‌گردد که شارع اسلام ازدواج غیرمسلمان را معتبر شناخته است.

### سیره عقلا

حکم شرعی را با توجه به منشأ آن، به تأسیسی و امضایی تقسیم می‌کنند. گاهی حکم شرعی به گونه‌ای است که قبل از وجود شریعت و بیان شارع، در میان عقلا و جوامع انسانی وجود داشته و شارع بدون هیچ‌گونه تغییری یا با تغییراتی جزئی آن را تأیید کرده است. اما گاهی منشأ حکم شرعی، چیزی جز اعتبار و تأسیس شارع نیست و اساساً قبل از اعتبار او چنین حکمی وجود نداشته است (محقق داماد و دیگران، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۶۰). شناخت تأسیسی یا امضایی بودن احکام در غالب موارد چندان کار دشواری نیست. در بحث ما نیز با مراجعه به عرف زمان تشریح و سیره عقلا در عصر حاضر، می‌توان ملاحظه کرد که آیا عقلا در فحشا و زنا تلقی کردن یک رابطه، قواعد و قوانین خودشان را برای کلیه اقوام معیار می‌دانند یا اینکه معتقد هستند در هر قوم فحشا و زنا را باید متناسب با آداب و رسوم آن قوم در نظر گرفت. برای مثال، فرض کنید زنی با رعایت تمامی احکام و قوانین دین مسیحیت، به زوجیت مردی درآمده است. چنین ازدواجی میان مسیحیان کاملاً صحیح است و ابداً زنا تلقی نمی‌شود؛ اما شرایط ازدواج صحیح در شریعت اسلام در آن رعایت نشده است. حال آیا عقلا رابطه جنسی میان این مرد و زن را «زنا» و «فحشا» تلقی می‌کنند؟! بدون شک، حتی متشرع و متعصب‌ترین پیروان ادیان به چنین نکاحی اطلاق فحشا و زنا نخواهند کرد. سیره مسلمین بر این بوده است که هرکس مسلمان می‌شد، از او نمی‌خواستند که عقد زنش را تجدید کند و در تمام تاریخ صدر اسلام، موردی نمی‌توان یافت که پیامبر عقد کسانی را که مسلمان می‌شدند، دوباره بخواند و در عصر ائمه<sup>(ع)</sup> هم تجدید عقد را لازم نمی‌دانستند. علاوه بر این، اگر عقدشان فاسد هم بوده است، همه اولاد آنها فرزندان نامشروع نمی‌شوند و صحابه پیامبر را نمی‌توان گفت که حلال‌زاده نبودند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۳۳). صاحب مدارک در این باره می‌نویسد:

روایات متعددی دلالت بر صحت این طلاق‌ها دارد و این روایات در واقع تأیید بر عمل مردم از زمان ائمه<sup>(ع)</sup> تا عصر حاضر است که این طلاق‌ها را صحیح می‌دانستند و هیچ ردعی نسبت به آن وارد نشده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۵).

نظام‌های حقوقی دنیا با تمام اختلاف نظرهایی که با یکدیگر دارند، در این رابطه هم‌نظرند که ازدواج مطابق با سایر نظام‌های حقوقی معتبر است، هرچند از منظر آنان فاقد شرایط صحت باشد. برای مثال، مطابق با نظام حقوقی انگلستان، کسانی که ازدواج می‌کنند، نباید هنگام ازدواج مزدوج باشند (s.11 of the Matrimonial Causes Act 1973). اما همین نظام حقوقی با تمام سختگیری‌هایی که نسبت به تعدد زوجات دارد، بطلان ازدواج را صرفاً ناظر به فرضی می‌داند که ازدواج در خاک انگلستان و مطابق نظام حقوقی ایشان منعقد شده باشد؛ لذا اگر ازدواج با همسر دوم در نظامی واقع شده است که در آن تعدد زوجات مجاز است، دیگر آن را باطل نمی‌داند. در دعوی خانم رادوین<sup>۱</sup> علیه آقای رادوین که در سال ۱۹۷۳ در دادگاه خانواده انگلستان مطرح گردید، خانم رادوین که در واقع همسر دوم بود، با استناد به اینکه ازدواج مجدد مطابق با حقوق انگلستان باطل است، تقاضای طلاق (به عبارت دقیق‌تر تقاضای ابطال ازدواج) کرده بود، ولی دادگاه درخواست او را رد و اعلام کرد: «از آنجایی که ازدواج مطابق با قوانین کشور مصر واقع شده است و مصر ازدواج دوم را به رسمیت می‌شناسد و معتبر می‌داند، ازدواج خانم رادوین معتبر است. (Radwan v Radwan 1972. Also see: Polonsky 1973). معتبر دانستن ازدواج سایر ملل و نحل در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا قابل ردیابی است (Lennart, 1974, Walker, 1980, Bill John, 1998, Martin, 2010, Lea, 2019). با پذیرش عقلایی بودن قاعده «لکل قوم نکاح»، برای تبیین حدود و ثغور آن باید به سیره عقلی در زمان تشریح مراجعه کرد و اگر به متون شرعی هم مراجعه می‌شود، از باب کاشفیت و بیانگری آن از سیره است.

### گستره قاعده «لکل قوم نکاح»

گستره قاعده «لکل قوم نکاح» را از دو جهت می‌توان مورد مطالعه قرار داد. گاهی درصدد

1. Radwan

تبیین میزان گستره «لکل قوم» هستیم و این سوال برای ما وجود دارد که آیا مراد از «لکل قوم» صرفاً ازدواج اهل کتاب است یا ازدواج غیراهل کتاب (مثلاً ازدواجی که درون نظام حقوقی انگلستان صحیح واقع شده است) را نیز در بر می‌گیرد؟ همچنین می‌توان میزان گستره قاعده را نسبت به موضوع آن، یعنی «نکاح» نیز، مورد مطالعه قرار داد و این پرسش را مطرح کرد که آیا قاعده مذکور علاوه بر ازدواج کفار، امور مرتبط با آن، مثل طلاق و طهارت ولد را نیز در بر می‌گیرد یا خیر. از این رو، بحث حاضر را ذیل دو محور، یعنی گستره افراد و گستره موضوع، مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

### گستره قاعده نسبت به افراد

اگرچه در نگاه اول به روایات و تعبیرات برخی از فقیهان، چنین به ذهن متبادر می‌شود که قاعده مذکور صرفاً اختصاص به ازدواج اهل کتاب دارد، با امعان نظر بیشتر، معلوم می‌گردد که قاعده «لکل قوم نکاح» کلیه صور ازدواج غیرمسلمانان را در بر می‌گیرد و در این رابطه فرقی میان ازدواج زرتشتیان با محارم (مورد برخی از روایات) یا ازدواج غیر اهل ادیان یا حتی ازدواجی که مثلاً مطابق با نظام حقوقی انگلستان صحیح دانسته شده است، وجود نخواهد داشت. برخی از معاصرین در این باره آورده‌اند: ظاهر قول حضرت رسول اکرم (ص) که فرمودند: «لکل قوم نکاح»، این است که هر ازدواجی را که بین اقوام میان خودشان صحیح می‌دانند، معتبر است؛ زیرا «کل قوم» اختصاص به ملت و نطه خاصی ندارد. لذا ازدواج‌های مدنی را که در غرب و شرق میان سکولارها منعقد می‌شود نیز، در بر می‌گیرد (سند، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۸۵).

در هر صورت، دلایل ما بر شمولیت این قاعده چند مورد است: اولاً، واژه «قوم» به کاررفته در روایات اسم جمع و به معنای هر جماعتی از مردان یا جماعتی از مردان و زنان می‌باشد (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۲۳۱). لذا واژه «قوم» اختصاص به ازدواج اهل کتاب ندارد. همچنین مورد روایات را نیز نمی‌توان مخصص و مقید عمومات دانست (این دیدگاه مبتنی است بر قاعده مشهور «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المحل»؛ (ر.ک. حلی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۹؛ نایینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ رشتی، بی تا، ص ۴۵۲؛ مظفر، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۸).

ثانیاً، معیار و مناطی که در روایت ابوبصیر از معصوم (ع) (كُلُّ قَوْمٍ يَعْرِفُونَ النِّكَاحَ مِنَ السَّفَاحِ فَيُنكحُهُمْ جَائِزٌ) ارائه شده است، در ازدواجی که مطابق با نظام حقوقی انگلستان منعقد می‌شود هم، جاری است؛ زیرا ایشان نیز در نظام حقوقی خود میان ازدواج<sup>۱</sup> و زنا<sup>۲</sup> و همچنین فرزند مشروع<sup>۳</sup> و نامشروع<sup>۴</sup> و فرزند ناشی از زنا<sup>۵</sup> به شبهه<sup>۶</sup> قائل به تفاوت هستند.

ثالثاً، با پذیرش امضایی بودن قاعده «لکل قوم نکاح»، مرجع تفسیر این قاعده سیره عقلا خواهد بود و عقلا ازدواجی را که مثلاً مطابق تشریفات نظام حقوقی انگلستان کاملاً صحیح واقع شده است، فحشا نمی‌دانند و به رابطه جنسی ناشی از آن اطلاق «زنا» نمی‌کنند یا فرزند متولد شده در این ازدواج را «ولدالزنا» نمی‌خوانند.

### گستره قاعده نسبت به موضوعات

در غالب مستندات فقهی قاعده «لکل قوم نکاح»، واژه «نکاح» به چشم می‌خورد. حتی در عام‌ترین روایات نیز، محوریت با واژه «نکاح» است. آیا مفاد قاعده را، همان‌طور که از ظاهر روایات برمی‌آید، باید مختص به ازدواج غیرمسلمانان دانست یا اینکه می‌توان قاعده را به اموری مانند «طلاق» و «طهارت‌ولد» نیز تسری داد و مثلاً گفت: «لکل قوم طلاق» یا «لکل قوم طهارت‌ولد»؟ به نظر نگارندگان، به سه روش می‌توان توسعه در موضوع قاعده را پذیرفت:

اولاً، اگر قاعده «لکل قوم نکاح» را از سنخ احکام واقعی ثانوی بدانیم، بدین معنا خواهد بود که حقیقتاً چنین نکاحی به صورت صحیح واقع شده است؛ لذا کلیه لوازم نکاح صحیح، از جمله طهارت‌ولد یا صحت توارث نیز، بر آن مترتب خواهد شد. همچنین است حرمت ازدواج مرد مسلمان با همسری که در نکاح مجوسیان است یا حرمت قذف ایشان. در این روش، صرفاً می‌توان موضوع قاعده را نسبت به مواردی توسعه داد که به نوعی مترتب بر صحت ازدواج هستند؛ مثل طهارت فرزند متولدشده از مجوسیان که متوقف بر صحت ازدواج مجوسیان

- 
1. marriage
  2. adultery
  3. legitimate children
  4. adulterines- illegitimate children
  5. putative child



است. اما برخی دیگر از موضوعات را نمی‌توان از آثار ازدواج صحیح و مترتب بر آن دانست؛ برای مثال صحت طلاق مجوسیان را نمی‌توان از لوازم قاعده «لکل قوم نکاح» به حساب آورد. **ثانیاً**، یکی دیگر از طرق توسعه موضوع، فهم و برداشت عرفی است؛ یعنی گاهی عرف با ملاحظه متن چنین استنباط می‌کند که موضوع مذکور در قضیه از باب تطبیق یا مثال است و الا حکم عمومیت دارد (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، صص ۵۶ و ۳۲۱ و ج ۱۴، ص ۲۸۰). در این صورت، می‌توان مدعی شد که عرف در مواجهه با روایات «لکل قوم نکاح»، هیچ فرقی بین صحیح دانستن ازدواج و طلاق نمی‌بیند و بسیار بعید می‌داند که ازدواج قوم مجوس را صحیح بدانیم، اما قائل به بطلان طلاق‌های آنان شویم؛ یعنی عرف از متن دلیل چنین برداشت می‌کند که اگر ازدواجشان صحیح دانسته شده است، پس یعنی طلاق ایشان نیز صحیح است. ظاهراً متبادر به ذهن برخی از فقها نیز همین بوده است. برای مثال، مرحوم بهبهانی در بیان اینکه عجمان در اجرای صیغه طلاق نیازی به یادگیری زبان عربی ندارند، به اطلاق روایت «لکل قوم نکاح» تمسک می‌کند (بهبهانی، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۲). ظاهراً برای او نیز این پیش‌فرض وجود داشته است که حکم طلاق و ازدواج واحد است و اگر قائل شدیم که برای هر قومی ازدواج مخصوص به خودشان هست، پس باید قائل شویم که برای هر قومی طلاق مخصوص به خودشان نیز هست. برخی پا را فراتر گذاشته و از روایات «لکل قوم نکاح» برای تصحیح بیع به غیر زبان عربی استفاده کرده‌اند (برای ملاحظه تقریر دلیل و اشکالات وارد بر آن ر.ک. مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۸).

**ثالثاً**، با پذیرش امضایی بودن قاعده «لکل قوم نکاح»، مرجع تفسیر این قاعده سیره عقلا خواهد بود و عقلا همان‌طور که شرایط صحت ازدواج را به هر قوم واگذار می‌کنند، در اموری مثل طلاق و طهارت‌ولد نیز، تابع قوانین و موازین همان قوم هستند؛ یعنی سیره عقلا ابداً به فرزند متولدشده از پدر و مادری که کلیه شرایط ازدواج در انگلستان را رعایت و از فحشا خودداری می‌کنند، اطلاق «ولدالزنا» نمی‌کند یا پدر و مادر را «زناکار» نمی‌خواند.

### آثار پذیرش قاعده بر فروع فقهی

حال اگر ازدواج سایر ملل و ادیان را صحیح بدانیم، با توجه به حکم واقعی ثانوی بودن قاعده «لکل قوم نکاح»، حقیقتاً ازدواج ایشان صحیح واقع شده است. از این رو، احکام ذیل بر چنین

ازدواجی مترتب خواهد شد:

۱. در نکاحی که مطابق با قوانین موضوعه کشورهای غیراسلامی صحیح واقع شده است، زوجین از یکدیگر ارث می‌برند. لذا در صورت مراجعه ایشان به محاکم اسلامی، این رابطه توارث برای ما معتبر است. شیخ طوسی در رابطه با ازدواج زرتشتیان می‌نویسد:

اگر شخصی زرتشتی با کسی ازدواج کند که در شرع اسلام ازدواج با او حرام است، مثل اینکه با مادر خود یا دختر خود یا عمه‌اش یا خاله‌اش یا دختر برادرش یا دختر دخترش ازدواج کند، گفته شده است که هیچ اختلافی بین فقها نیست که آن شخص زرتشتی و همسرش از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا رابطه زوجیت محقق نشده است. اما به نظر من، صحیح این است که بین آنها رابطه توارث وجود دارد و این مسئله از امام علی (ع) نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۰۹). علامه حلی نیز در این باره می‌فرماید: در صورتی که نکاح کفار را صحیح بدانیم، از یکدیگر ارث خواهند برد و این مذهب ما است (حلی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۶۰).

۲. زنی که مطابق با قانون کشور غیراسلامی در زوجیت مرد دیگری است، فارغ از اینکه ازدواج با او باطل است، خواستگاری از او نیز در واقع خواستگاری از زن شوهردار است و موجب حرمت ابدی خواهد شد (برای ملاحظه حکم حرمت خواستگاری از ذات بعل ر.ک. طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۱۸؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۰، ص ۱۲۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۶۳). آیت الله تبریزی نیز در پاسخ به پرسشی، صریحاً اعلام می‌دارد که ازدواج با زنان کفار جایز نیست و در صورت نزدیکی موجب حرمت ابدی می‌شود (تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۷۰). وی در پاسخ به استفتای دیگری تصریح می‌کند که چنین زنی را باید «ذات بعل» (زن شوهردار) به حساب آورد (همان‌جا). بنابراین اگر مرد مسلمان با زن غیرمسلمانی که مطابق با قوانین کشور غیراسلامی در زوجیت مردی است، زنا کند، زنا کند، همانند زنا با زن شوهردار مسلمان است.

۳. فرزندی که در چنین ازدواجی متولد می‌شود، حکم ولد الزنا را نخواهد داشت و باید آن را ولد مشروع دانست؛ لذا از والدین خود ارث می‌برد (ابوصلاح حلبی، بی‌تا، ص ۳۳۷؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۱۱). همچنین پس از اسلام آوردنش، عهده‌داری برخی مناصب شرعی، مانند امامت جماعت (ابن سعید، ۱۴۰۵ ق، ص ۹۷؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۵۸)، قضاوت (بهای، ۱۳۸۶، ص ۷۹۱) و مرجعیت (اشتহারدی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۵۵) برای او جایز

است. شهادت او نیز در دادگاه‌ها شنیده می‌شود (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۳۵). علامه حلی در کتاب قواعد، فرضی را مطرح می‌کند که اگر اهل کتاب با بت‌پرست ازدواج کند و در نتیجه آن ازدواج، کودکی متولد شود، با مسلم گرفتن این مطلب که چنین فرزندی نامشروع نیست، می‌فرماید: این فرزند باید به اشرف آنها (اهل کتاب) ملحق شود (حلی، ۱۴۱۳، ق، ج ۳، ص ۳۸).

۴. رابطه جنسی میان مرد و زنی که مطابق نظام حقوقی کشورهای غیراسلامی در رابطه زوجیت هستند، زنا نخواهد بود و زوجین حد زده نمی‌شوند. همچنین نسبت زنا دادن به چنین اشخاصی مطابق با بسیاری از روایات کذب است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲۶، ص ۳۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۷، ص ۲۳۴). البته در اینجا قاذف حد زده نمی‌شود؛ زیرا یکی از شرایط اجرای حد، مسلمان بودن مقذوف است (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۴۱۷). مرحوم خوانساری در این باره می‌نویسد: برای هر قومی نکاحی است؛ لذا نکاح کفار را نمی‌توان زنا دانست، هر چند نکاح آنها بنا بر قواعد مسلم بین مسلمین باطل است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۷، ق، ص ۳۸؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۴). با توجه به اینکه رابطه جنسی میان زوجین غیرمسلمان زنا نیست، نسبت زنا دادن به ایشان نیز کذب خواهد بود.

### یافته‌های پژوهش

۱. در مقاله حاضر، ثابت شد که حقوق اسلام در تنظیم روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان از قاعده‌ای عقلایی با عنوان «لکل قوم نکاح» پیروی کرده است. مفاد این قاعده از این قرار است که مسلمانان در تنظیم روابط خود با غیرمسلمانان، باید ازدواج آنها را معتبر بدانند؛ مشروط بر اینکه ازدواج ایشان مطابق قوانین خودشان صحیح واقع شده باشد. روایات متعددی نیز در ابواب مختلف ارشاد به این حکم عقلایی دارند.
۲. در مقاله حاضر، ثابت شد که قاعده «لکل قوم نکاح» علاوه بر اینکه تأسیسی نیست، از سنخ احکام واقعی ثانوی می‌باشد؛ لذا کلیه لوازم ازدواج صحیح، از جمله برقراری رابطه توارث میان زوجین، طهارت‌ولد و حرمت خواستگاری از زوجه، بر آن مترتب می‌گردد.
۳. در مقاله حاضر، ثابت شد که ازدواج کلیه اقوام – ولو ازدواج ایشان مطابق با هیچ یک

از ادیان اهل کتاب نباشد (مثل ازدواجی که مطابق با نظام حقوقی انگلستان صحیح محسوب می‌شود) - صحیح و معتبر است. همچنین ثابت شد که «نکاح» موضوعیت ندارد و این قضیه در طلاق و طهارت ولد نیز جریان خواهد داشت.

۴. همچنین ثابت شد که مفاد قاعده «لکل قوم نکاح» در هیچ سطحی شامل مواردی مانند ازدواج‌های سفید، ازدواج همجنس‌گرایان یا حتی ازدواج با اشیا و حیوانات نمی‌گردد؛ زیرا اولاً، برخی از موارد مذکور، مانند ازدواج با اشیا و حیوانات، اساساً در هیچ نظام حقوقی‌ای ازدواج شناخته نمی‌شوند؛ ثانیاً، با فرض اینکه همه این موارد حقیقتاً ازدواج شناخته شوند، عبارت «نکاح» در قاعده «لکل قوم نکاح» منصرف به ازدواج میان دو جنس مخالف از انسان است. از این رو، ازدواج‌های مذکور، ولو در کلیه نظام‌های حقوقی معتبر شناخته شوند، نزد ما معتبر نخواهند بود.

## منابع

- قرآن کریم

- آلوسی، محمود شکری (بی‌تا). بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. قم: اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ ق). المهدب. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ ق). الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی‌تا). المغنی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی‌تا). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علی (ع).
- اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۷ ق). مدارک العروه. تهران: دار الأسوه للطباعه و النشر.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱۴۱۹ ق). وسیله الوصول إلى حقائق الأصول. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- افخمی، بهروز و خسروی، زینب (۱۳۹۶). «پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی». زن در فرهنگ و هنر، ش ۳، صص ۴۲۹ - ۴۵۱.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (بی‌تا). فرائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ ق). کتاب النکاح. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري، الأمانة العامة.
- بابتي، عزيزه فوال (۱۴۱۳ ق). المعجم المفصل في النحو العربي. بيروت: دار الكتب العلمية.
- بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادي.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق). البرهان في تفسير القرآن. قم: مؤسسة البعثة، مركز الطباعة و النشر.
- بحرانی، يوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- بهبهانی، علی (۱۴۰۵ ق). القواعد الكلية مما يبتنى عليه كثير من معضلات مسائل الفقه و الأصول. اهواز: المطبعة العلمية.
- بهبهانی، محمداقصر (۱۴۱۷ ق). حاشیه مجمع الفوائد و البرهان. قم: موسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ ق). صراط النجاة. قم: دار الصديقه الشهيده.
- ترمانینی، عبدالاسلام (بی‌تا). الزواج عند العرب في الجاهلية و الاسلام. دمشق: طلاس.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق). الصحاح. بيروت: دار العلم للملايين.
- حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ ق). الفصول الغرويه في الأصول الفقهية. قم: دار احیاء العلوم الاسلاميه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حکیم، محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروه الوثقی. قم: دار التفسیر.
- حلّی، حسن بن یوسف (بی‌تا). تحریر الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). تذکره الفقهاء. تهران: مکتبه المرتضویه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). تهذیب الوصول إلى علم الأصول. لندن: مؤسسة الامام علی (ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد مقدس: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ ق). الانتصار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ حلی، حسین. (بی تا). بحوث فقهیه. بی جا: مؤسسه المنار.
- \_\_\_\_\_ حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۶۴). المعتمد فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
- \_\_\_\_\_ فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). العین. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- \_\_\_\_\_ خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعه الإمام الخوئی. قم: التوحید للنشر.
- \_\_\_\_\_ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- \_\_\_\_\_ رشتی، حبیب الله (بی تا). بدائع الأفكار. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- \_\_\_\_\_ روحانی، محمدصادق (بی تا). فقه الصادق (ع). قم: مؤلف.
- \_\_\_\_\_ زارعی سبزواری، عباسعلی (۱۴۳۰ ق). القواعد الفقهیه فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۶ ق). الإيضاحات السنیة للقواعد الفقهیه. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- \_\_\_\_\_ سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ ق). المراسم فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین.
- \_\_\_\_\_ سند، محمد (۱۴۳۲ ق). بحوث فی القواعد الفقهیه. بیروت: دار المتقین.
- \_\_\_\_\_ سیستانی، علی (۱۴۱۵ ق). منهاج الصالحین. قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- \_\_\_\_\_ عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). جامع عباسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتب.
- \_\_\_\_\_ صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- صبان، محمد بن علی (۱۴۲۵ ق) حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی. بیروت: المكتبة العصرية.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۵ ق). منهاج الصالحین. بیروت، دار الصفوة.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ ق) مجمع البحرین. تهران: مكتبة المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: مكتبة المرتضویه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
- عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت<sup>(ع)</sup> لإحياء التراث.
- عتکی بزار، احمد بن عمر (بی تا). البحر الزخار. مدینه: مكتبة العلوم و الحكم.
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ ق). نهایه الأفكار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- علی، جواد (۱۴۱۳ ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بی جا.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۱). قاعدة الزام. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار<sup>(ع)</sup>.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ ق). تفصیل الشریعه (الحدود). قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار<sup>(ع)</sup>.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). القواعد الفقهیة. قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار<sup>(ع)</sup>.
- فروخ، عمر. (۱۹۸۴ م). تاریخ الجاهلیة. بیروت: دار العلم للملایین.
- فوزی، ابراهیم (۱۹۸۳ م). احکام الاسره فی الجاهلیة و الاسلام. بیروت: دار الكلمة للنشر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قزوینی، علی بن اسماعیل (۱۴۲۴ ق). ینابیع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- کتابی، احمد (۱۳۷۹). زناشویی با خویشان بسیار نزدیک در ایران باستان». مطالعات جامعه شناسی، ش ۱۶، صص ۱۶۷ - ۱۹۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۹). قواعد فقه (بخش عمومی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی و پورمحمدی، رضا و حسینی نسب، سید مصطفی (۱۴۰۰). نظریه اصولی. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم).
- مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ ق). العناوین الفقہیہ. مؤسسۃ آل البیت<sup>(ع)</sup> لاحیاء التراث. قم: مؤسسۃ النشر الإسلامی.
- مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۳۷۶). لب اللباب فی طہارہ أهل الكتاب. قم: انصاریان.
- مظاہری، علی اکبر (۱۳۷۳). خانوادہ ایرانی در دوران پیش از اسلام. تهران: قطره.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸). أصول الفقہ. قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰). المقننہ. قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقہیہ. قم: مدرسۃ الإمام علی بن أبی طالب<sup>(ع)</sup>.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). کتاب النکاح. قم: مدرسۃ الإمام علی بن أبی طالب<sup>(ع)</sup>.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۳). ترجمۃ تحریر الوسیلہ. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، مصطفی (۱۳۷۶). تحریرات فی الأصول. قم: موسسۃ تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(د)</sup>.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق). مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. مشهد مقدس: موسسۃ آل البیت<sup>(ع)</sup> لإحیاء التراث.
- موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۳ ق). نہایہ المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.
- نایینی، محمدحسین (بی تا). أجود التقريرات. قم: کتابفروشی مصطفوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: مؤسسہ النشر الإسلامی.



- نراقی، احمد. (۱۴۱۵ ق). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: مؤسسة آل البيت (ک) لإحياء التراث.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت (ک) لإحياء التراث.
- نووی، یحیی (بی تا). المجموع فی شرح المهذب. بیروت: دار الفکر.
- یعقوبی، احمد (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

Brilmayer, Lea; Goldsmith, Jack; O'Hara O'Connor, Erin; & Vázquez, Carlos. (2019). Conflict of Laws: Cases and Materials. Netherlands: Wolters Kluwer. Companion to law, Walker David, Clarendon press, Glasgow, 1980. Family Law, Clarendon press, Oxford University, London, 1975.

Family Law, Statute Law, London, 1996, Chapter 3.

Goldfeder, M. (2017). Legalizing Plural Marriage: The Next Frontier in Family Law. Massachusetts: Brandeis University Press.

Legifrance, Gour, Fr, Le Service Public, de la Diffusion do Droit, (Translated in English Version), Republic France.

Oxford Law, Martin Elizabeth, British Library, 2011.

Palsson, Lennart. (1974). Marriage and Divorce in Comparative Conflict of Laws. London: Springer.

Polonsky, M. (1973). Non-Judicial Divorces by English Domiciliaries (Based on Radwan v. Radwan). The International and Comparative Law Quarterly, 22(2), 343-349. Retrieved January 27, 2021, from

Principles of French law, Bill John, Oxford University Press, 1998, London.

The English Legal System, Martin, Jacqueline, Holder Education, British Library, 2010.